



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیهما السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir



مناقب

اهل بیت علیہم السلام

از دیدگاه اهل سنت

سید محمد طاهر هاشمی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مناقب اهل بیت علیهم السلام از دیدگاه اهل سنت بخش مربوط به امام صادق علیه السلام

نویسنده:

محمد طاهر هاشمی شافعی

ناشر چاپی:

بنیاد پژوهشهای اسلامی

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

| | |
|----|--|
| ۵ | فهرست |
| ۶ | مناقب اهل بیت علیهم السلام از دیدگاه اهل سنت |
| ۶ | مشخصات کتاب |
| ۶ | فضائل حضرت امام جعفر الصادق |
| ۸ | بازگشت به مناقب امام صادق |
| ۹ | پاورقی |
| ۱۰ | درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان |

مناقب اهل بیت علیهم السلام از دیدگاه اهل سنت

مشخصات کتاب

سرشناسه: هاشمی، سیدمحمدطاهر، ۱۲۹۲ - ۱۳۷۰.

عنوان و نام پدیدآور: مناقب اهل بیت علیهم السلام از دیدگاه اهل سنت / تالیف محمدطاهر هاشمی شافعی؛ به اهتمام و با مقدمه سیدناصر حسینی میبدی.

مشخصات نشر: مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۷۸.

مشخصات ظاهری: [چهل و پنج]، ۴۶۲ ص.:: عکس.

شابک: ۱۵۰۰۰ ریال: ۰-۲۱۸-۴۴۴-۹۶۴؛ ۷۱۰۰۰ ریال: چاپ سوم ۹-۴۸۶-۴۴۴-۹۶۴-۹۷۸:

یادداشت: پشت جلد به انگلیسی: M.T.Hashemi Shafee. The hagiography of Holy prophet's family: from the view -point of the sunni sect

یادداشت: چاپ دوم: ۱۳۸۱.

یادداشت: چاپ سوم: ۱۳۸۹.

یادداشت: کتابنامه: ص. [۴۵۷] - ۴۶۲؛ همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع: چهارده معصوم -- مدایح و مناقب

موضوع: چهارده معصوم -- احادیث اهل سنت

موضوع: خاندان نبوت -- احادیث اهل سنت

شناسه افزوده: حسینی میبدی، سیدناصر

شناسه افزوده: حسینی مرعشی میبدی، سید ناصر، ۱۳۳۷، - گردآورنده، مقدمه نویس

شناسه افزوده: بنیاد پژوهش‌های اسلامی

رده بندی کنگره: ۱۳۷۸۸م۲۴۵/BP۳۶

رده بندی دیوبندی: ۲۹۷/۹۵

شماره کتابشناسی ملی: م ۷۸-۲۱۸۶۴

فضائل حضرت امام جعفر الصادق

آن حضرت والا منقبت افضل و اکمل اولاد پدر خویش و خلیفه و وصی آن حضرت بود، طالبین از محضر برکاتش اثرش به اخذ و نقل علوم می‌پرداختند و از نقاط دوردست به حضور فیوضات موفورش می‌شتافتند، آوازه‌ی علمش در بلاد اسلام پیچید، و ائمه کبار از وی روایت می‌نمودند همچون: یحیی بن سعید، و ابن جریج، و مالک، و سفیان ثوری، و سفیان عیینه، و ابی حنیفه، و شعبه، و ایوب سختیانی. [۱]. ولادت مبارکه‌ی آن حضرت به سال هشتاد در مدینه‌ی منوره [۲] و مادر مقدسه‌اش چنانکه گفتیم ام فروه دختر قاسم بن محمد بن ابی بکر و همسر قاسم اسماء بنت عبدالرحمن بن ابی بکر بود رضی الله عنهم و از این رو می‌فرمود: دوبار از اولاد صدیقم [۳] آن حضرت ششمین امام است از ائمه اهل بیت علیهم الصلوٰه و السلام، القاب او صادق [صفحه ۱۷۰] و فاضل و طاهر است که به صادق شهرت یافت [۴]، معتدل قامت بود و اسمرگونه، شاعریش با سید حمیری و شغل دربانیش را مفضل بن عمر به عهده داشت. [۵]. هنگامی که منصور عباسی به حج رفت مفتنی نزد وی از امام صادق علیه السلام سعایت کرد که مردم

عراق جعفر را به امامت پذیرفته‌اند و زکوة اموال خود را به او تحویل می‌دهند و از سلطنت تو سرپیچی می‌کند، پس از چند لمحہ جر و بحث، حق سبحانه و تعالی شر او را از حضرت امام صادق علیه‌السلام دفع فرمود، و گفت: ای اباعبدالله بالا بیا نزد من، سپس منصور امام جعفر صادق را گفت: ای اباعبدالله فلان مرا خبر داد از آنچه ترا گفتم، امام فرمود: یا امیرالمؤمنین او را حاضر کن تا با من بر این سخن ربرو شود. مرد مفتن را حاضر کردند، منصور او را گفت: آیا راست است آنچه تو از جعفر نزد من گفتی؟ گفت آری راست است یا امیرالمؤمنین، منصور گفت: دربارہی او قسم بخور، مرد مفتن شروع کرد: «والله العظيم الذی لا اله الا هو عالم الغیب و الشهادة الواحد الاحد» و داشت صفات خدای عزوجل را برمی‌شمرد. امام صادق سلام الله علیه فرمود: یا امیرالمؤمنین بدانچه من قسمش خواهم داد قسم بخورد. منصور گفت: هر نوع که خواهی او را قسم بده. امام صادق سلام الله علیه فرمود: بگو از حول [صفحه ۱۷۱] و قوهی خدا بری باشم و التجاء بحول و قوهی خود کرده باشم جعفر چنان و چنین کرد و چنان و چنین گفت. مرد مفتن از اتیان بدین قسم خودداری می‌کرد، منصور با خشم در وی نگریست و آن مرد قسم خورد، پیش از آنکه پا بر زمین نهد بیفتاد و بر جای بمرد، منصور دستور داد پای او را گرفتند و بیرون کشیدند منصور با کمال ادب و نوازش از حضرت امام صادق سلام الله علیه عذرها خواست، و به دست خود با عطر و غالیه سر و محاسن مبارکه‌اش را تطعیر نمود و بر دست ربیع خلعت و تشریف فاخر و گرانبها فرستاد. [۶]. ربیع به حضور حضرت امام صادق علیه‌السلام عرض کرد: یا اباعبدالله حرکت لبهای شما را می‌دیدم که با هر حرکتی خشم منصور فرومی‌نشست به چه چیز لب مبارک حرکت می‌کرد؟ فرمود: بدعاء جدم حسین علیه‌السلام ربیع عرض کرد: آن کدام است؟ فرمود: اللهم یا عدتی عند شدتی و یا غوثی عند کربتی احسنی بعینک التی لاتنام و اکنفنی برکنک الذی لایرام وارحمنی بقدرتک علی فلا اهلک و انت رجائی اللهم انک اکبر و اجل و اقدر مما اخاف و احذر اللهم بک ادراً فی نحره و استعید من شره انک علی کل شیء قدير. ربیع گفت: هرگاه شدتی برای من پیش آمد و این دعا را خواندم حق سبحانه و تعالی مرا از آن شدت فرج بخشید. ربیع گفت: به حضرت امام صادق سلام الله علیه عرض کردم: منع [صفحه ۱۷۲] فرمودی که منصور مرد مفتن را به قسمی که خود مرد پیش گرفته بود قسم دهد و مطابق قسم خودتان او را قسم دادی و فی الوقت گرفتار گشت سر این چه بود؟ فرمود: زیرا در قسم او توحید و تمجید و تنزیه خدای عزوجل بود. گفتم حلم حق تعالی باعث تأخیر عقوبتش می‌شود و من دوست داشتم که زودتر دچار عقوبت گردد، این بود او را بدانچه شنیدی قسم دادم. [۷]. و نظیر این حکایت برای یحیی بن عبدالله المحض بن الحسن المثنی بن الحسن السبط علیهم‌السلام پیش آمد. و آن چنان بود که مردی زبیری از وی نزد هارون الرشید سعایت نمود، یحیی می‌خواست که او قسم بخورد و زبیری خودداری می‌کرد، هارون او را تهید نمود، و یحیی او را بدانسان که گفتیم قسم داد، هنوز قسم را تمام نکرده بود بر پهلوی افتاد و بمرد، پای او را گرفتند و بیرونش کشیدند، هارون یحیی را از سر این پرسید، یحیی رضی الله عنه گفت: تمجید خدای عزوجل در قسم مانع تعجیل در عقوبت است. [۸]. مسعودی در کتاب مروج الذهب این سرگذشت را از موسی الجون نقل می‌کند برادر یحیی و فرزند عبدالله محض رضی الله عنهم مسعودی گوید: فضل بن الربیع گفت: عبدالله بن مصعب بن ثابت بن عبدالله بن الزبیر نزد من آمد و گفت: موسی بن عبدالله بن الحسن بن الحسن بن علی [صفحه ۱۷۳] از من برای خود بیعت خواست، هارون الرشید هر دو را نزد خود خواند، زبیری موسی را گفت: کوشیدی و بر ما فتنه انگیزی که دولت ما را برهم بزنی، موسی رضی الله عنه در او نگریست و گفت: تو کیستی؟ خنده بر هارون زور آور شد و خود را به دیدن در سقف خانه مشغول داشت که خنده‌ی او را ندانند. آنگاه موسی رضی الله عنه گفت: یا امیرالمؤمنین این را که می‌بینی قسم به خدا با برادر من محمد بن عبدالله بن الحسن بن الحسن بن علی در خروج بر جدت منصور کوشا بود، و همین بود که در شعری طولانی می‌گفت: قوموا بیعتکم تنهض بطاعتنا ان الخلافة فیکم یا بنی حسن ای امیرالمؤمنین! بدگویی این مرد بواسطه‌ی دوستداری تو یا خود مراعات دولت تو نیست ولکن نظیر به کینه توزی با ما جماعت اهل بیت است، هر جا بو برد کسی دشمن ما است با او یار و همدم است. این مرد آنچه می‌گوید نادرست است من او را قسم می‌دهم اگر قسم خورد که من این را گفته‌ام خونم امیرالمؤمنین را

حلال باد. هرون گفت: ای عبدالله برای او قسم بخور. چون موسی رضی الله عنه خواست او را قسم دهد امتناع نمود و از اتیان به قسم خودداری کرد. فضل بن الربیع او را گفت: چرا امتناع می‌ورزی تو لمحہ‌یی پیش زعم می‌بردی آنچه را گفتمی او ترا گفته بوده است؟! عبدالله گفت: برای او قسم می‌خورم. موسی رضی الله عنه او را گفت بگو: بحول و قوه‌یی جز حول و قوه‌ی خدا گردن نهاده باشم به سوی حول و قوه‌ی خودم اگر آنچه از من بازگفتی حق و راست نباشد [صفحه ۱۷۴] زبیری بدان نحو قسم خورد. موسی رضی الله عنه گفت: الله اکبر حدیث کرد مرا پدرم از جدم، از پدرش از جدش علی از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم که فرمود: قسم نخورد کسی به این قسم به دروغ مگر آنکه خدای عزوجل در عقوبتش تعجیل فرماید قبل از سه روز. قسم به خدای دروغ نگفته‌ام و دروغ نگفتم، و اینک من با امیرالمؤمنین در دست و قبضه‌ی شما می‌باشم مرا به موکلی بسپار اگر سه روز سپری شد و حادثه‌یی بر عبدالله بن مصعب نگذشت خونم امیرالمؤمنین را حلال باد. هرون فضل بن الربیع را گفت: دست موسی را بگیر و نزد تو باشد تا در کار وی می‌نگرم. فضل بن الربیع گفت: قسم بخدای هنوز نماز عصر این روز را نگذارد بودم صدای شیون را از خانه‌ی مصعب بن عبدالله شنیدم، کسی برای خبر او فرستادم معلوم شد به جذام مبتلا گردیده بود و آماس آورده بود و رنگش سیاه گشته. پیش او رفتم به خدا نزدیک بود او را نشانم، زیرا به شکل زقی بزرگ در آمده بود و همچون زغال سیاه. نزد هرون برگشتم و خبر عبدالله را به او گفتم، هنوز سخن من تمام نشده بود خبر مرگش رسید. من برای کار او بیرون رفتم، نماز او را بجای آوردم. چون او را در قبر گذاشتند از بسکه آماسیده بود در آن جای نمی‌گرفت تا بشکافت و بوئی بسیار ناخوش از وی به مشام می‌رسید. در راه بارهای خاربن دیدم. گفتم تخته‌های چوب ساج آوردند. تخته‌های [صفحه ۱۷۵] چوب ساج را در اطراف قبر نهادند و آنرا با خاربن پوشانیده خاک روی خاربن ریختند. فضل گوید: سپس نزد هرون برگشتم و جریان را برایش گفتم، در حیرت و تعجب بسیار بمانده بود، مرا امر کرد به آزادی موسی بن عبدالله رضی الله عنهما و گفت هزار دینار به او تقدیم کن. و از آن پس هرون موسی را نزد خود خواند، و او را گفت: چرا از قسم معمول بین مردم عدول کردی؟ موسی رضی الله عنه گفت: زیرا ما روایت داریم از جدمان علی علیه‌السلام که فرمود: هر کسی قسم به دروغ بخورد و خدای عزوجل را در آن تمجید کند حق تعالی از تعجیل در عذاب او حیا می‌فرماید. و هر کس قسم به دروغ خورد و در آن با حول و قوه‌ی حق تعالی به نزاع برخیزد حق سبحانه در عقوبت او تعجیل خواهد فرمود قبل از سه روز. [۹].

بازگشت به مناقب امام صادق

و از مکاشفات حضرت امام صادق سلام الله علیه اینکه: پسر عمش عبدالله محض شیخ بنی هاشم و او پدر محمد ملقب به نفس زکیه بود. در آخر دولت بنی‌امیه و ضعف آنان بنی‌هاشم برای محمد و برادرش بیعت خواستند، و خدمت امام صادق علیه‌السلام فرستادند که با آنها بیعت کند. امام از بیعت آنها امتناع فرمود، تهمت زدند که به آنها حسد می‌برد. فرمود: قسم به خدا نه به من می‌رسد و نه به آنها، به صاحب قبای زرد می‌رسد طفل و جوانشان با خلافت بازی می‌کنند، آنروز منصور حاضر بود و قبائی زرد به تن داشت. پیوسته [صفحه ۱۷۶] سخن امام صادق علیه‌السلام در وی کارگر بود تا به سلطنت رسیدند. [۱۰]. و امام باقر بر امام صادق در این باره سابق بود (علیهماالسلام) زیرا امام باقر سلام الله علیه منصور را به خلافت جهان شرقاً و غرباً خبر داد، و مدت خلافت آنها را تعیین فرمود، منصور آن حضرت را گفت خلافت ما قبل از خلافت شما خواهد بود؟ فرمود: آری. گفت یکی از اولاد من به خلافت خواهد رسید؟ فرمود: آری، گفت: مدت بنی‌امیه طولانی‌تر یا مدت ما؟ فرمود: مدت شما، و با خلافت اطفالتان بازی کنند چنانکه با توپ. امام صادق علیه‌السلام فرمود. این بود آنچه پدرم بدان با من عهد بست. چون خلافت روی زمین منصور را مسلم شد از قول امام باقر تعجب می‌کرد. [۱۱]. داود بن علی بن عباس، معلی بن حسین مولای حضرت امام صادق سلام الله تعالی علیه را بکشت و اموال او را ببرد، چون این خبر به آن حضرت رسید به خانه‌ی خود رفت آن شب را در نماز بایستاد تا سحر، و چون هنگام سحر

رسید مناجات شروع فرمود که: یا ذالقوة القویة یا ذالمجال الشدید یا ذالعزة التي خلقك لها ذلیل اکفنا هذه الطاغیة وانتقم لنا منهم، بسی نبرد تا صدای مردم بلند شد و گفتند داود بن علی به مرگ فجائی بمرد. [۱۲]. [صفحه ۱۷۷] و چون قول حکم بن عباس کلبی را درباره‌ی عمش زید به این مضمون شنید: صلبنا لکم زیداً علی جذع نخلة و لم نر مهدیا علی الجذع یصلب هر دو دست مبارک بلند کرد و گفت: خدایا سگی از سگان خود را بروی مسلط گردان، در آن نزدیکی بنی امیه او را به کوفه فرستادند و در اثناء راه شیرش بردید. [۱۳]. ابوالقاسم طبری از طریق ابن وهب آورده که گفت: از لیث بن سعد شنیدم می گفت: در سال یکصد و سیزده حج گذاردم، یکروز چون نماز عصر گذاردم از ابوقبیس بالا رفتم، آنجا مردی دیدم نشسته بود و دعا می کرد، گفت: یا رب یا رب تا نفسش قطع شد، آنگاه گفت: یا حی یا حی یا حی تا نفسش قطع شد آنگاه گفت: خدایا من اشتهاً انگور دارم، انگور به من بخوران، خدایا بردهای من کهنه شده است مرا بپوشان، لیث گفت: قسم به خدای هنوز سخنش تمام نشده بود سبیدی پر از انگور دیدم، و در آن هنگام در هیچ جای زمین انگور نبود، و دیدم دو ثوب برد پیش او نهاده شد که نظیر آنها را ندیده بودم خواست انگور میل کند گفتم من هم شریک تو هستم، فرمود: بچه سبب؟ گفتم: تو دعا کردی و من آمین گفتم. فرمود: بفرمائید و میل کنید، من پیش رفتم و انگوری خوردم که چنین انگوری نخورده بودم و هسته نداشت، خوردیم تا سیر شدیم، هیچ از سبب کم نشده بود، فرمود: چیزی از این انگور ذخیره [صفحه ۱۷۸] یا پنهان مکن، آنگاه یکی از بردها را برداشت و بسوی من انداخت، گفتم: من از این مستغنیم، یکی از آنها را عمامه و دیگری را رداء کرد. بردهای کهنه را از تن برآورد و از ابوقبیس پایین آمد و بردها بر دستش بود، در مسعی مردی به وی رسید و گفت: ای پسر رسول الله در من پوش از آنچه خدایت پوشانیده است که من عریانم، بردهای کهنه را بوی انداخت، من از آن شخص پرسیدم که این مرد چه کس بود؟ گفت: جعفرالصادق، از آن پس هرچند در پیش گشتم که شاید بیابمش و چیزی از لفظ مبارکش بشنوم آن حضرت را نیافتم. [۱۴]. از ابراهیم بن عبدالحمید مروی است که گفت: در مکه برده‌ی خریدم و با خود قرار دادم که آن را به کسی نبخشم و چون بمیرم کفتم باشد، آنرا برداشتم به عرفه رفتم در موقف آنجا بایستادم و به مزد لفه برگشتم، و چون آنجا نماز مغرب و عشاء را گذاردم برده را برداشتم و ته کردم و زیر سر نهادم و خوابیدم. چون بیدار شدم آنرا نیافتم و اندوهی شدید مرا فروگرفت، بامداد که شد نماز صبح را بگذاردم و با مردم به منی رفتم، قسم به خدای من در مسجد خیف بودم، ناگاه فرستاده‌ی از جانب ابی عبدالله جعفرالصادق سلام الله علیه نزد من آمد و مرا گفت: ابوعبدالله می فرماید الساعة نزد ما بیا، سریعاً برخاستم و به حضور ابی عبدالله جعفر علیه السلام [صفحه ۱۷۹] رفتم، آن حضرت در چادری نشسته بود، سلام کردم و بنشستم، فرمود: ای ابراهیم خواهی ترا برده‌ی دهم گفت باشد؟ عرض کردم: به آن کس قسم به او خورند برده‌ی همچو این برده با من بود و در مزد لفه از من ضایع گردید. غلام خویش را بفرمود تا برده‌ی آورد آن را گرفتم دیدم بعینها برده‌ی خود من است. عرض کردم این برده‌ی من است یا سیدی، فرمود بگیری خدای بر تو گرد آورده است. [۱۵]. حضرت امام صادق سلام الله تعالی علیه. غلام خود ناقد را فرمود: ای ناقد! چون خواهی در رفع حاجتی نامه‌ی بنویسی و حاجت برآورده شود در سرنامه بنویس: بسم الله الرحمن الرحیم وعد الله الصابرين المخرج مما یكروهن و الرزق من حیث لا یحتسبون جعلنا الله و ایاکم من الذین لاخوف علیهم ولا هم یحزنون ناقد گفت: افتتاح به این دعا می کردم و حوائج من برآورده می شد. [۱۶]. وفات حضرت امام صادق سلام الله تعالی علیه در شهر شوال سنه‌ی یکصد و چهل و هشت پس از شصت و هشت سال زندگانی بود [۱۷]، آن حضرت را نیز همچو اسلاف عظامش زهر دادند، مدفنش در بقیع در نزد پدر و جدش می باشد علیهم السلام. اولاد آن حضرت عبارت بودند [صفحه ۱۸۰] از شش پسر به نامهای: اسمعیل، و محمد، و علی، و عبدالله، و اسحق، و موسی الکاظم. و دختری به نام: فروه. [۱۸]. صواعق صفحه ۱۲۳ / ۱۲۴ نورالابصار ص ۱۴۵ / ۱۴۷، مروج الذهب ج ۲ ص ۲۶۵ / ۲۶۶

- [۱] الفصول المهمة ص ۲۲۲. الصواعق المحرقة ص ۲۰۱.
- [۲] مطالب السؤل ص ۸۱. وفيات الاعيان ۱ / ۳۲۷. نورالابصار ص ۱۹۶.
- [۳] الطبقات الكبرى ۵ / ۲۳۵. المعارف ص ۲۱۵. سير اعلام النبلاء ۴ / ۴۰۶. الفصول المهمة ص ۲۲۳.
- [۴] المعارف ص ۲۱۵. تذكرة الخواص ص ۳۰۷. الفصول المهمة ص ۲۲۳. الصواعق المحرقة ص ۲۰۱. نورالابصار ص ۲۹۴.
- [۵] الفصول المهمة ص ۲۲۳. نورالابصار ص ۲۹۴.
- [۶] الفصول المهمة ص ۲۲۵. الصواعق المحرقة ص ۲۰۱ و ۲۰۲. نورالابصار ص ۲۹۵ و ۲۹۶.
- [۷] الفصول المهمة ص ۲۲۶. روضة الصفا ۳ / ۳۴. نورالابصار ص ۲۹۶.
- [۸] الصواعق المحرقة ص ۲۰۲.
- [۹] مروج الذهب ۳ / ۳۴۰ الى ۳۴۲. الصواعق المحرقة ص ۲۰۲.
- [۱۰] مقاتل الطالبين ص ۲۰۸. المختصر في اخبار البشر ۲ / ۳. تاريخ سياسى اسلام ۲ / ۱۲۷.
- [۱۱] الصواعق المحرقة ص ۲۰۲.
- [۱۲] الصواعق المحرقة ص ۲۰۲. نورالابصار ص ۲۹۶.
- [۱۳] مروج الذهب ۳ / ۱۸۹. الفصول المهمة ص ۲۲۷. الصواعق المحرقة ص ۲۰۲. نورالابصار ص ۲۹۶ و ۲۹۷.
- [۱۴] تذكرة الخواص ص ۳۰۹. الصواعق المحرقة ص ۲۰۳. ينابيع المودة ص ۳۶۱.
- [۱۵] الفصول المهمة ص ۲۲۹. نورالابصار ص ۲۹۷.
- [۱۶] الفصول المهمة ص ۲۳۰. نورالابصار ص ۲۹۷ و ۲۹۸.
- [۱۷] الكامل في التاريخ ۵ / ۵۸۹. تذكرة الخواص ص ۳۱۱. المختصر في اخبار البشر ۲ / ۵. البداية و النهاية ۱۰ / ۱۰۵.
- [۱۸] مروج الذهب ۳ / ۲۸۵. الفصول المهمة ص ۲۳۰. الصواعق المحرقة ص ۲۰۳. نورالابصار ص ۲۹۸.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیفزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل بیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز:

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی
 ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه
 ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...
 د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:

www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور

کاربران ۲۳۳۳۰۴۵ (۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند انشاءالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱

۵۳-۰۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، اما تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گام‌ها

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

